

ابن خلدون پدر علم اقتصاد*

نویسنده: جورج تاون

مترجم: دکتر حسن توانایان فرد

چکیده

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرامی تونسلی (۱۳۳۲ - ۱۴۰۶ میلادی) معروف به ابن خلدون، در کتاب خود به نام مقدمه، مبانی اصلی رشته‌های گوناگون دانش به ویژه علم تمدن (ال عمران) را پی ریخت؛ اما به سبب سهم چشمگیری که ابن خلدون در علم اقتصاد داشت، باید او را اگر نه «پدر» علم اقتصاد، دست کم یکی از پیشگامان برجسته در تاریخ اندیشه اقتصادی به شمار آورد. عنوان «پدر علم اقتصاد» به «آدام اسمیت» که آثار بزرگش حدود سیصد و هفتاد سال پس از مرگ ابن خلدون انتشار یافت، داده شده است. ابن خلدون نه تنها نخستین بذره‌های بارور علم اقتصاد کلاسیک را در موضوعات تولید، عرضه و هزینه بر زمین پاشید، بلکه در طرح مباحث مصرف، تقاضا و مطلوبیت، که مبانی تئوری اقتصادی مدرن را تشکیل می‌دهند نیز پیشتاز بود.

مقدمه

پیش از ابن خلدون، افلاطون و یکی از دانشمندان معاصرش به نام زنون، احتمالاً بحثی خام و مقدماتی در زمینه تخصص و تقسیم کار به صورت نوشته ارائه دادند. در سطح غیر تئوریک، مصریان باستان از روش‌های تخصصی (به ویژه در عصر خاندان هجدهم) به منظور صرفه‌جویی در وقت و تولید کار بیش‌تر در هر ساعت استفاده می‌کردند. پس از افلاطون، ارسطو تعریفی از علم اقتصاد ارائه داد و موضوع استفاده از پول را در تحلیل خود از مبادله مطرح کرد. مثال ارسطو، استفاده از یک کفش برای پوشیدن و برای به کارگیری در مبادله بود که بعد آدام اسمیت آن را به صورت

* WWW. GEORGE TOWN. EDU , OWEISS , IBN. HTM.

ارزش کاربرد و ارزش مبادله مطرح کرد. جنبه دیگری از اندیشه اقتصادی پیش از ابن خلدون، به اسکولاستیک‌ها و کانونیت‌ها مربوط می‌شد که معتقد بودند: علم اقتصاد را باید در چارچوبی از قوانین مبتنی بر اصول دینی و اخلاقی در جهت خیر و رفاه تمام افراد بشر قرار داد که در آن صورت، تمام فعالیت‌های اقتصادی باید مطابق با قوانین مذکور انجام گیرد.

ابن خلدون به این اندیشه‌ها و نیز به عقاید مربوط به اصول دینی و اخلاقی آگاهی داشت. رابطه بین اصول دینی و اخلاقی از یک سو، و دولت مطلوب از سوی دیگر را در بحث و تحلیل نامه معروف طاهر بن حسین (۷۷۵-۸۲۲ میلادی) به پسرش عبدالله که خود و فرزندانش تا ۸۷۲ میلادی بر خراسان حکومت کردند، به نحوی دقیق و موşkافانه تشریح کرده است. ابن خلدون اندیشه‌های کلی و مقدماتی طاهر بن حسین را گسترش داده، نظریه مدون مالیاتی ارائه کرد که اندیشه‌های اقتصادی مدرن کنونی را تحت تأثیر قرار داده و حتی بر سیاست‌های اقتصادی در ایالات متحده و جاهای دیگر مؤثر بوده است.

در این مقاله، کوشش بر آن است که سهم دیر پا و در عین حال فراموش شده ابن خلدون یادآوری شود و او در جایگاه شایسته خود در تاریخ اندیشه اقتصادی قرار گیرد. پیش از ابن خلدون، نظریات گوناگون اقتصادی به صورت‌های خام و ابتدایی مطرح بود که او این اندیشه‌ها را عمق و غنا بخشید. قرن‌ها بعد، همان اندیشه‌ها به وسیله مرکانتلیست‌ها، کاپیتالیست‌های سوداگر قرن هفدهم، از جمله سر ویلیام پتی (۱۶۲۳ - ۱۶۸۷ میلادی)، آدام اسمیت (۱۷۲۳ - ۱۷۹۰ میلادی)، دیوید ریکاردو (۱۷۷۲ - ۱۸۲۳ میلادی)، توماس ر. مالتوس (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴ میلادی)، کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ میلادی)، و جان مینارد کینز (۱۸۸۳ - ۱۹۴۶ میلادی) و خلاصه به وسیله نظریه پردازان اقتصادی معاصر گسترش یافت.

نظریه ارزش کار، اقتصاد کار، کار به صورت منبع رشد و انباشت سرمایه

به استثنای ژوزف ا. شومپتر که فقط چند ماه پیش از مرگ خود، نوشته‌های ابن خلدون را یافت، ژوزف جی. اسپنگلر و چارلز عیساوی، اقتصاددانان برجسته غربی، نظریه ارزش کار را به آدام اسمیت و دیوید ریکاردو نسبت می‌دهند؛ زیرا این دو کوشیدند تا توجیه قابل قبولی برای پارادوکس ارزش بیابند. طبق نظر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو، ارزش مبادله‌ای کالا باید برابر با مدت زمان کاری باشد که برای تولید آن مصرف شده است. بر اساس این اصل، کارل مارکس نتیجه گرفت که «دستمزد کار باید برابر با تولید کار باشد» و اصطلاح انقلابی ارزش اضافی را عرضه و ثابت کرد که سرمایه‌داران، پاداش نامتناسب و ناعادلانه‌ای دریافت می‌کنند و از حاصل دسترنج طبقه کارگر یا

پرولتاریا بهره می‌برند. با وجود این، ابن خلدون نخستین بار با انتقاد از بازار آزاد، نظریه ارزش کار را مطرح کرد و کارل مارکس، نظریه ابن خلدون را گسترش داد.

از دیدگاه ابن خلدون، کار، منبع ارزش است. او این نظر خود را در باره نظریه ارزش کار به تفصیل شرح داد و نخستین فرد در تاریخ بود که آن را ارائه کرد. شایان یادآوری است که ابن خلدون، هرگز بر این موضوع، نام «ثوری» نگذاشت؛ بلکه آن را ماهرانه در تحلیل خود از کار و تلاش انسان مطرح کرد (در جلد ۲ ترجمه مقدمه). این نظریه ابن خلدون را بعد دیوید هیوم، در اثرش به نام گفت‌وگوهای سیاسی که در ۱۷۵۲ انتشار یافت، چنین آورده است:

همه چیزها در این جهان با کار خریداری می‌شوند.

این نقل قول را حتی آدام اسمیت به صورت پاورقی چنین گفته است:

آن چه به وسیله پول یا کالا خریداری می‌شود، در واقع با کار خرید می‌شود؛ چون که در نتیجه کار و تلاش ما به دست می‌آید. آن پول یا کالا، حاصل زحمت ما هستند و شامل ارزش مقدار خاصی از کاری هستند که ما در ازای مقدار کالایی که در زمان مورد نظر با ارزش کار ما برابر است، مبادله می‌کنیم؛ بنابراین، ارزش هر کالایی برای شخصی که آن را صاحب است و نمی‌خواهد آن را مصرف کند یا به کار برد، بلکه می‌خواهد آن را با کالاهای دیگری مبادله کند، با مقدار کاری برابر است که او می‌تواند بخرد یا در اختیار گیرد؛ پس کار، معیار واقعی ارزش مبادله‌ای تمام کالاها است.

اگر این قسمت که در سال ۱۷۷۶ میلادی در اثر بزرگ آدام اسمیت انتشار یافت، با دقت تحلیل شود می‌توان بذره‌های اولیه آن را در مقدمه ابن خلدون مشاهده کرد. طبق نظر ابن خلدون، کار منبع ارزش است. کار عنصری است که برای کسب تمام عایدات و انباشت سرمایه ضرورت دارد. این واقعیت، در حرفه و صنعت به خوبی آشکار است. حتی چنان چه عایدی «از چیزی غیر از حرفه و صنعت حاصل شود، باز ارزش سود حاصل و سرمایه کسب شده، باید در بردارنده ارزش کاری باشد که برای به دست آوردن آن صرف شده است. بدون کار، هیچ درآمدی کسب، و هیچ ثروتی اندوخته نمی‌شود.

ابن خلدون، تمام درآمدها را به دو مقوله ربح (عایدی ناخالص) و کسب (عایدی معاش) تقسیم کرد. ربح هنگامی به دست می‌آید که انسان برای خودش کار می‌کند و ساخته‌های خود را به دیگران می‌فروشد. در این جا، ارزش ساخته‌ها باید شامل هزینه مواد خام و منابع طبیعی نیز باشد. کسب هنگامی به دست می‌آید که انسان برای خودش کار می‌کند. بیش تر مترجمان نظریات ابن خلدون، در شناخت خود از ربح، مرتکب یک اشتباه مشترک شده‌اند. ربح ممکن است وسیله‌ای برای کسب سود یا عایدی ناخالص باشد و این به موقعیت مورد نظریستگی دارد. در این باره ربح به معنای

عایدی ناخالص است؛ زیرا هزینه مواد خام و منابع طبیعی نیز در قیمت فروش یک کالا گنجانده می‌شود.

تمام عایدات اعم از ربح و کسب، ارزشی هستند که از کار انسان حاصل می‌شوند؛ یعنی از طریق زحمت آدمی به دست می‌آیند. اگر چه ارزش کالاها شامل هزینه سایر نهاده‌های مواد خام و منابع طبیعی است، باز به نظر ابن خلدون، از طریق کار و زحمت انسان است که ارزش، افزوده می‌شود و ثروت گسترش می‌یابد. چنان چه تلاش آدمی کم‌تر شود، ممکن است عکس این فرآیند اتفاق افتد. ابن خلدون بر نقشی که «تلاش بیش‌تر» در برخورداری جامعه بر عهده دارد، تأکید فراوان کرده است که همین تعبیر (تلاش بیش‌تر) ابن خلدون در زمان‌های بعدی، به «بهره‌وری نهایی» موسوم شد. ابن خلدون با تحلیل تیزبینانه خود از تاریخ نشان داد که پیدایش شهرها و در نتیجه برپایی و شکوفایی تمدن‌ها حاصل، کار و کوشش آدمی است.

از تفسیر نظریات ابن خلدون می‌توان برداشت کرد که کار، شرط لازم و کافی برای کسب عایدات و سود است؛ در حالی که منابع طبیعی فقط شرط لازم برای این منظور هستند. کار و تلاش به تولید می‌انجامد که این تولید نیز برای مبادله پایاپای یا با استفاده از پول یعنی طلا و نقره به کار می‌رود؛ در نتیجه، این فرایند، درآمدها و سودهایی را می‌آفریند که انسان آن‌ها را از انجام صنعت و حرفه به صورت ارزش کار خود، پس از کسر هزینه مواد خام به دست می‌آورد. مدت‌ها پیش از آن که دیوید ریکاردو، مقاله مهم خود را در رشته اقتصاد به نام «اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌گیری» در سال ۱۸۱۷ انتشار دهد، ابن خلدون رمز اصلی وجود تفاوت در درآمدهای حاصل از کار را شرح داد. این تفاوت ممکن است در نتیجه تفاوت در مهارت‌ها، اندازه بازارها، مکان، پیشه و شغل و میزان خریداری محصول غایی به وسیله حاکم یا کارگزاران او باشد. هنگامی که نوع کار خاص، ارزشمندتر می‌شود، یعنی وقتی که تقاضا برای چنین کاری از مقدار عرضه آن فراتر می‌رود، عایدات حاصل از آن به طور طبیعی افزایش می‌یابد.

بالا بودن عایدات حاصل از چنین حرفه‌ای، دیگران را به سوی آن می‌کشاند و این پدیده پویا سرانجام به افزایش عرضه این کار و در نتیجه پایین آمدن سودهای حاصل از آن می‌انجامد. این اصل، تحلیل اصیل و تیزبینانه ابن خلدون از تعدیل‌های دراز مدت درون مشاغل و بین مشاغل گوناگون را توضیح می‌دهد؛ ولی جان مینارد کینز با این عبارت مشهور خود که در دراز مدت، ما همگی مرده هستیم، به این دیدگاه ابن خلدون حمله و انتقاد کرد. با وجود این، این تحلیل ابن خلدون نه تنها درستی خود را به گواهی تاریخ اثبات کرد، بلکه دستمایه‌ای فکری برای اقتصاددانان کلاسیک شد. ابن خلدون چگونگی وجود تفاوت در عایدات، حتی برای یک شغل مشابه در جاهای مختلف

را به صورتی دقیق بررسی و تحلیل کرد؛ به طور مثال، عایدات قاضیان، صنعتگران و حتی گدایان با میزان برخورداری و سطح زندگی هر شهر ارتباط مستقیم دارد که این برخورداری و سطح زندگی نیز حاصل کار و تبلور تلاش گروه‌های مولد است. آدم اسمیت، تفاوت‌های بین عایدات حاصل از کار را با مقایسه آن‌ها در انگلستان و بنگال توضیح داد؛ در حالی که دقیقاً همین نحوه استدلال را چهار قرن پیش‌تر ابن خلدون با مقایسه سطح عایدات بین دو شهر فاس و طلمسه انجام داده بود. این ابن خلدون بود نه آدم اسمیت که نخستین بار سهم و نقش کار را به صورت یک وسیله انباشت ثروت ملت مطرح، و خاطر نشان کرد که کار و کوشش، افزایش در بهره‌وری و مبادله کالاها در بازارهای بزرگ، عوامل اصلی ثروت و برخورداری کشور هستند. عکس این حالت هم صادق است؛ یعنی کاهش در بهره‌وری می‌تواند به تضعیف اقتصاد و کاهش عایدات مردم آن بینجامد. «تمدن بزرگ، سودهای بزرگ [= عایدات] به دست می‌دهد؛ زیرا مقدار فراوانی نیروی کار که علت اصلی کسب سود است، در آن وجود دارد».

نیز ابن خلدون بود که مدت‌ها پیش از آدم اسمیت، از اقتصاد آزاد و آزادی انتخاب، دفاعی جانانه کرد. از جمله ظالمانه‌ترین اقدام‌هایی که کاری‌ترین لطمه را بر جامعه وارد می‌کند، مجبور کردن شهروندان به انجام کارهای اجباری است. چون کار همان‌طور که بعد نشان خواهیم داد، کالا است؛ پس درآمدها و سودها در واقع چکیده ارزش کار دریافت‌کنندگان خود هستند. ... بسیاری از انسان‌ها منبع درآمد دیگری غیر از کار خود ندارند؛ بدین سبب اگر به انجام کاری وادار شوند که برای آن آموزش ندیده‌اند یا در حرفه خود، به انجام کار اجباری مجبور شوند، حاصل کار خود را از دست خواهند داد و از بخش اعظم درآمد خویش، اگر نه تمام آن، محروم خواهند شد.

برای پیشینه کردن عایدات و نیز سطح رضایت، انسان باید آزاد باشد کاری را که استعداد طبیعی و مهارت لازم را برای آن دارد، انجام دهد. از طریق استعدادهای طبیعی و مهارت‌های اکتسابی، انسان می‌تواند با میل و رغبت، کالاها با کیفیت بالا تولید کند و اغلب، واحدهای بیش‌تری از آن کالاها در هر ساعت کار ارائه دهد.

تقاضا، عرضه، قیمت و سود

ابن خلدون افزون بر نوآوری‌های علمی که در اقتصاد کار بر عهده داشت، نقش متقابل چندین ابزار تحلیل اقتصادی نظیر تقاضا، عرضه، قیمت و سود را مطرح، و به گونه‌ای درون‌زا تجزیه و تحلیل کرد.

تقاضا برای شیء، بر اساس مطلوبیتی است که از آن حاصل می‌شود، نه لزوماً نیاز به آن؛

بنابراین، مطلوبیت، نیروی انگیزنده نهفته در تقاضا است. مطلوبیت، مصرف کننده را به خرید در بازار بر می‌انگیزد؛ پس این خلدون، نخستین بذره‌های تئوری مدرن تقاضا را در زمین دانش اقتصاد کاشت که بعد توماس رابرت مالتوس، آلفرد مارشال، جان هیکس و دیگران، آن را توسعه دادند. هنگامی که جاذبه کالای مورد تقاضا، مصرف کننده را به خرید و صرف هزینه بیش‌تر وامی‌دارد، قیمت و مقدار فروش آن کالا هر دو افزایش می‌یابند. همین‌طور، چنان چه تقاضا برای صنعت یا حرفه خاص کاهش یابد، فروش آن پایین می‌آید و در نتیجه، قیمت کاهش می‌یابد.

تقاضا برای کالای خاص، به میزان خرید آن از سوی دولت هم بستگی دارد. شاه و طبقه حاکم، از هر فرد خصوصی، به خریدن مقادیر بسیار انبوه کالا توان‌تر هستند. حرفه، زمانی شکوفا می‌شود که حکومت فرآورده‌های آن را بخرد. ابن خلدون با ذهن فوق‌العاده تحلیلی خود، اصلی را که در ادبیات اقتصادی مدرن به «تقاضای مشتق» موسوم شده است نیز کشف کرده بود. «حرفه‌ها و صنایع، زمانی بهبود و افزایش می‌یابند که تقاضا برای فرآورده‌های آن‌ها افزایش یابد»؛ بنابراین، تقاضا برای پیشه‌ور، از تقاضا برای ساخته‌های او در بازار مشتق می‌شود.

همان‌طور که مشهور است، تئوری قیمت مدرن می‌گوید که هزینه، ستون اصلی تئوری عرضه است. این ابن خلدون بود که نخستین بار، نقش هزینه تولید را بر عرضه و قیمت‌ها بررسی تحلیلی کرد. در بحث مربوط به تفاوت‌های موجود بین قیمت مواد غذایی که در زمین‌های حاصلخیز تولید می‌شوند و مواد غذایی تولید شده در خاک‌های فقیر، او وجود این تفاوت را به طور عمده به نابرابری در هزینه تولید آن‌ها نسبت می‌داد.

در زمین‌های ساحلی و تپه‌ای که خاک آن‌ها برای کشاورزی مناسب نیست، ساکنان برای اصلاح و بهبود کشتزارها و بوستان‌های خود بسیار زحمت می‌کشیدند. آن‌ها برای اصلاح این زمین‌ها از نیروی کار خود که برایشان خیلی ارزشمند بود، استفاده می‌کردند و نیز کود و مواد پر هزینه دیگری به کار می‌بردند. تمام این‌ها هزینه تولید کشاورزی را بالا می‌برد و این هزینه‌ها، هنگام تعیین قیمت فروش، باید محاسبه و منظور شوند؛ از این رو اندلس به سبب بالا بودن قیمت‌هایش معروف است. ... در سرزمین بربرها، وضعیت درست عکس این است. زمین‌های آن‌ها به قدری غنی و حاصلخیز است که کشاورزی در آن به هیچ‌گونه زحمت و هزینه‌ای احتیاج ندارد؛ بدین سبب مواد غذایی در آن کشور ارزان است.

ابن خلدون افزون بر مطرح کردن بحث تقاضای فردی و دولتی و هزینه تولید، عوامل دیگری را که بر قیمت کالاها و خدمات مؤثر هستند، از آن جمله میزان فور و برخورداری بخش‌های شهر، میزان تراکم و ثروتمندان و میزان وضع عوارض بر واسطه‌ها و تاجران به وسیله دولت، تجزیه و

تحلیل کرد. رابطه‌ی تابعی مستقیم بین درآمد و مصرف که ابن خلدون آن را مطرح کرد، راه را برای طرح تئوری تابع مصرف به صورت سنگ بنای اقتصاد کینزی هموار کرد.

ابن خلدون همچنین در ارائه‌ی مفهوم سود، سهمی علمی و نوآورانه داشت. در ادبیات اقتصادی، تئوری سود به صورت پاداشی برای پذیرش ریسک در برابر آینده‌ی نامعلوم، عموماً به فرانک نایت که نظریات خود را در ۱۹۲۱ انتشار داد، نسبت داده می‌شود. تردیدی نیست که فرانک نایت، تئوری مدوئی از سود ارائه داد. با وجود این، ابن خلدون نخستین بذر این نظریه را بر زمین علم اقتصاد پاشید:

بازرگانی به معنای خریدن جنس و کالا، انبار کردن آن‌ها و ماندن در انتظار گران شدن قیمت آن‌ها بر اثر نوسان بازار است. این را سود (ریح) گویند.

ابن خلدون در جای دیگر دوباره همین اندیشه را بیان کرده است:

مردم زیرک و با تجربه در شهرها می‌دانند که احتکار غلات و منتظر افزایش قیمت آن‌ها ماندن، کار خوبی نیست و سودی که از این کار مورد انتظار است، احتمال دارد بر اثر اتفاقات، کاهش یابد یا به کلی از بین برود؛

بنابراین، در این وضعیت، پاداشی که عاید انسان می‌شود، برای پذیرش ریسک است. در برابر آینده‌ی نامعلوم، شخص ریسک‌پذیر ممکن است به جای این که سودی به دست آورد، متحمل زیان شود. همین‌طور، سود و زیان ممکن است در نتیجه‌ی سفته‌بازی که به وسیله‌ی سودجویان در بازارها انجام می‌گیرد، حاصل شود. ابن خلدون برای پیشینه‌ی سودها، یک اصل را به تاجران پیشنهاد می‌کند: «ارزان بخرید و گران بفروشید» که از این اصل، از آن زمان به بعد در سطحی گسترده پیروی شده است. فرانتس رزنتال در پانوشتی بر ترجمه‌ی مقدمه‌ی ابن خلدون می‌نویسد:

در سال ۱۹۵۲ کتابی به وسیله‌ی فرانک و. فیشر تحت عنوان ارزان بخر، گران بفروش، راهنمایی برای خواننده‌ی عمومی در زمینه‌ی روش‌های مطمئن سرمایه‌گذاری و تکنیک‌های خردمندانه‌ی تجاری انتشار یافت.

چنان چه این اصل ابن خلدون را برای تحلیل هزینه به کار ببریم، آشکار می‌شود که حتی برای قیمت معین کالای نهایی می‌توان سود را افزایش داد هنگامی که انسان هزینه‌ی مواد خام و دیگر نهاده‌های به کار رفته در تولید را با خریدن آن‌ها به قیمت ارزان، از طریق گرفتن تخفیف یا به طور کلی خریداری آن‌ها با قیمت پایین از بازارهای دور دست، کاهش دهد؛ همان‌طور که ابن خلدون در بحث از فواید تجارت خارجی نشان داده است. با وجود این، ابن خلدون نتیجه گرفته است که هم پایین بودن فوق‌العاده قیمت‌ها و هم بالا بودن بیش از حد آن‌ها هر دو برای بازارها زیان‌آور است؛ بنابراین، بهتر است دولت‌ها، قیمت کالاها را از طریق ارائه یارانه یا دیگر روش‌های دخالت در بازار، به طور

مصنوعی پایین نگه ندارند. چنین سیاست‌هایی از نظر اقتصادی فاجعه بار است؛ زیرا کالاهای با قیمت پایین از بازار ناپدید می‌شوند و هیچ انگیزه‌ای برای تولید و فروش در عرضه کنندگان باقی نمی‌ماند؛ زیرا امید کسب سود ندارند. این خلدون همچنین نتیجه گرفت که بالا بودن بیش از حد قیمت‌ها با توسعه بازار سازگاری ندارد؛ چون کالاهای گران قیمت کم‌تر در بازار به فروش می‌رسند؛ پس سیاست قیمت‌گذاری بیش از حد، سیاستی ضد تولید است و جریان کالاها را در بازار مختل می‌کند. ابن خلدون به این ترتیب، سنگ بنای نظریاتی را پدید آورد که بعد در تدوین نظریه عدم تعادل از آن استفاده شد. او همچنین چند عامل تأثیرگذار بر صعودی بودن سطح عمومی قیمت را یادآور شد که از آن جمله، افزایش در تقاضا، محدودیت عرضه و افزایش در هزینه تولید است که شامل مالیات بر فروش به صورت یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده هزینه کل است. ابن خلدون پس از تحلیل عوامل برانگیزنده تقاضای کل در اقتصاد رو به رشد چنین توضیح داده است:

چون تقاضا برای کالاهای لوکس بالا می‌گیرد، این کالاها ضرورت می‌یابند و به این ترتیب، جزو ضروریات می‌شوند. افزون بر این، تمام کارها در شهر پر ارزش می‌شوند و بهای امکانات رفاهی بالا می‌رود؛ چون نیازها و انتظارات زندگی افزایش می‌یابد و تقاضا برای کالاهای تجملی زیاد می‌شود و نیز دولت، مالیات‌ها و عوارضی را برای و معاملات تجاری وضع می‌کند. این عوارض در قیمت فروش کالاها منعکس می‌شود. امکانات رفاهی، مواد غذایی و کار، به این ترتیب بسیار گران می‌شوند؛ در نتیجه مخارج زندگی همه شهروندان با شکوفایی و پیشرفت تمدن (شهر) افزایش فوق‌العاده می‌یابد. پول فراوانی را شهروندان خرج می‌کنند. در چنین وضعی، مردم برای تأمین مخارج و برآوردن نیازهای زندگی خود و خانواده خویش و نیز رفع نیازمندی‌های دیگر احتیاجات زندگی به پول فراوان احتیاج می‌یابند. ابن خلدون موضوع تأثیر عرضه محدود بر سطح قیمت را به اختصار چنین مطرح کرده است:

هنگامی که کالاها اندک و کمیاب باشند، قیمت آن‌ها بالا می‌رود.

با مطالعه دقیق دو مطلب پیشین آشکار می‌شود ابن خلدون، آن چه را که اکنون به عوامل فشار هزینه و کشش تقاضای فشارهای تورمی موسوم است، کشف کرده بود. در واقع، او نخستین دانشمند در تاریخ بود که عوامل تأثیرگذار بر قیمت کالا یا سطح عمومی قیمت را به طور مدون شناسایی و مشخص کرد.

اقتصاد کلان، رشد، مالیات‌ها، نقش دولت‌ها، و پول

در اقتصاد کلان، ابن خلدون میانی آن چه را که جان مینارد کینز، «تقاضای کل مؤثر»، اثر ضریب افزایشنده و برابری درآمد و مصرف نامید، پی‌ریخت. هنگامی که با افزایش جمعیت، تقاضای کل بیش‌تر می‌شود، تولید، سود، عوارض، و مالیات‌ها همگی زیاده‌تر می‌شوند. چرخه صعودی رشد،

همگام با شکوفایی تمدن تداوم می‌یابد و موج جدیدی از تقاضای کل برای حرفه‌ها و محصولات لوکس خلق می‌شود.

ارزش حاصل از آن‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه، سودهای حاصل باز هم در شهر دوچندان می‌شوند. تولید در جامعه بیش از پیش رشد می‌کند و این سیر افزایشی برای بار دوم و سوم ادامه می‌یابد؛ بنابراین، ثروت مردم زیاد می‌شود و دارایی‌های آن‌ها رشد می‌کند؛ عوارض و شیوه زندگی تجملی باز افزون، و انواع گوناگون حرفه‌ها به خوبی میان اهالی جامعه شکوفا می‌شود.

بعد، مفهوم ضریب افزایش را شماری از اقتصاددانان به ویژه جان مینارد کینز شرح و بسط دادند. با این حال، این مفهوم را برای نخستین بار در تاریخ ابن خلدون کشف کرد.

حساب‌های درآمد ملی جدید نیز با استفاده از برابری درآمد و مخارج، توسعه یافتند. مخارج یک شهروند، درآمد شهروندان دیگر است؛ بنابراین، مخارج کل برابر با درآمدهای کل است. این برابری را نخستین بار ابن خلدون کشف کرد. در واقع، او با برقرار کردن رابطه تساوی بین این دو اصطلاح، آن‌ها را به صورت مترادف یک دیگر به کار برد.

درآمد و مخارج در هر شهر با یک دیگر موازنه می‌یابند. چنانچه درآمد زیاد باشد، هزینه هم زیاد می‌شود و بالعکس، اگر، درآمد و مخارج هر دو زیاد باشند، مردم به نحو مطلوب‌تر ارضا می‌شوند و شهر رشد و توسعه می‌یابد.

ابن خلدون در معرفی تئوری رشد بر اساس انباشت سرمایه از طریق تلاش انسان پیشتاز بود. انسان بعضی از سودها را بدون این که خودش کار و زحمتی را متحمل شود، به دست می‌آورد. نمونه آن هنگامی است که کشتزارها در نتیجه بارش باران رشد می‌کنند و به زحمت آبیاری نیازی ندارند و موارد شبیه به آن؛ ولی این گونه چیزها جنبه کمکی دارند و چنانچه یادآور خواهیم شد، باید با تلاش خود آدمی همراه باشند. سودی که انسان به دست می‌آورد، معیشت او را تأمین می‌کند؛ البته به شرطی که با ضروریات و نیازهای او متناسب باشد و چنانچه از نیاز وی بیش‌تر باشد، انباشت سرمایه خواهد بود.

ابن خلدون، مراحل توسعه اقتصادی را از بادیه نشینی به کشاورزی، سپس به مرحله همکاری بیش‌تر در مسائل اقتصادی شرح داد که از طریق گسترش قصبه، و تبدیل آن به شهر، در آن، تقاضا افزایش می‌یابد و کار ماهر گسترش می‌یابد و تولید، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی توسعه می‌یابد. رشد اقتصادی تا وقتی که کوشش بیش‌تر برای تولید انباشت سرمایه وجود دارد، ادامه می‌یابد و این راه، با تلاش موجود انسان، به تولید بیش‌تر و توسعه حرفه‌ها و صنایع در شهرها منتهی می‌شود. چنانچه پیش‌تر بیان شد، ثروت از طریق کار و تلاش انسان توسعه می‌یابد. حال آن

که اگر کوشش انسان کم تر شود، ممکن است عکس این حالت رخ دهد و رکود پیش آید که پس از آن، سطح زندگی مردم جامعه سیر نزولی خواهد یافت.

دولت‌ها از طریق خرید کالاها و خدمات و سیاست‌های مالی مالیات‌بندی و مخارج، در رشد و اقتصاد کشور به طور کلی نقش مهمی را بر عهده دارند. دولت‌ها همچنین ممکن است محیط پرائگیزه‌ای را برای کار و رفاه فراهم سازند، یا بر عکس، نظام بهره‌کشی پدید آورند که سرانجام به از پا در آمدن خود آنان بینجامد. گر چه این خلدون دولت‌ها را ناکارآمد می‌داند و معتقد است آن‌ها در کارهای خود حساب و کتابی نمی‌شناسند و در سیاست‌های خود حساب منفعت و هزینه را نگه نمی‌دارند، باز به اعتقاد او، از طریق خریدهای بزرگ خود، نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کنند. مخارج و هزینه‌های دولت با افزایش دادن درآمدها که در نتیجه اثر ضریب افزایشدهنده، باز هم افزایش می‌یابد، به اقتصاد تحرک می‌بخشد. با این حال، اگر شاه مقدار درآمدی را که از طریق مالیات‌ها به دست می‌آورد، احتکار کند، فعالیت اقتصادی دچار رکود می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی حکومت از طریق اثر ضریب افزایشدهنده بر روی رشد و گسترش اقتصاد تأثیر معکوس می‌گذارند. دولت افزون بر برنامه‌های رفاهی خود برای تهیدستان، بیوه زنان، یتیمان و نابینایان، باید درآمدهای مالیاتی خود را به صورتی عاقلانه در جهت بهبود و رفاه حال شهروندان، پاسداری از حقوقشان و نگهداری از آنان در برابر خطر و آسیب خرج کند.

ابن خلدون سهم عمده‌ای را در طرح تئوری مالیات در تاریخ بر عهده داشت. او فیلسوفی است که به حاکمان متعدّد در طول تاریخ خط فکری داده است. اخیراً تأثیر او بر جان اف. کندی و بعد بر رونالد ریگان به طور کامل مشهود بود. جان اف. کندی در سال ۱۹۶۲ هنگامی که در باره کاهش مالیات و کاستن از نرخ مالیات‌های عمومی از او پرسیده شد، گفت:

انتخاب حقیقی ما بین کاهش مالیات از یک‌سو و پرهیز از کسر بودجه‌های هنگفت فدرال از سوی دیگر، نیست. اقتصادی که به وسیله نرخ‌های مالیاتی محدود کننده دچار رکود شود، هرگز درآمد کافی برای موازنه بودجه تولید نخواهد کرد؛ همان‌طور که هرگز مشاغل کافی یا سوره‌های کافی تولید نخواهد کرد.

وقتی جان اف. کندی این سخنان را بر زبان آورد، در واقع داشت سخنان ابن خلدون، اندیشه‌ور مسلمان قرن چهاردهم را باز می‌گفت که در این باره گفته بود:

در آغاز حکومت یک خاندان، از نرخ‌ها و اقلام مالیاتی اندک، درآمدهای هنگفت پدید می‌آید؛ اما در پایان حکومت آن خاندان، از نرخ‌ها و اقلام مالیاتی هنگفت، درآمدهای ناچیز تولید می‌شود... به همین دلیل است که باید برنامه‌های مالیاتی و طرحی برای کاهش بودجه داشت؛ زیرا کاهش بودجه، مخارج دولت را کاهش می‌دهد.

طبق نظر ابن خلدون، درآمدهای مالیاتی نظام حاکم، به علت شکوفایی کسب و کار افزایش می‌یابد که این شکوفایی در نتیجه مالیات‌های کم، امکان‌پذیر است، نه مالیات‌های سنگین؛ بنابراین، او نخستین فرد در تاریخ بود که سنگ بنای یک تئوری برای نرخ بهینه مالیات‌بندی را بر زمین گذاشت؛ نظریه‌ای که حتی بر اندیشه طرفداران برجسته اقتصاد عرضه‌گرا نظیر آرتور لافر و دیگران تأثیرگذار بوده است. منحنی معروف لافر، چیزی جز نمایش ترسیمی تئوری مالیات‌بندی که توسط ابن خلدون در قرن چهاردهم عرضه داشت، نیست.

وقتی نرخ و تنوع مالیاتی که بر مؤدیان وضع می‌شود، پایین باشد، در آن صورت، انرژی و گرایش لازم برای انجام کار در آنان ایجاد می‌شود. در چنین وضعی، مؤسسه فرهنگی رشد می‌کنند و افزایش می‌یابند؛ زیرا پایین بودن مالیات‌ها، رفاه و رضایت پدید می‌آورد. وقتی که مؤسسه‌های فرهنگی رشد کنند، بر تعداد افراد مبتکر و خلاق افزوده می‌شود؛ در نتیجه، درآمد مالیاتی بالا می‌رود؛ زیرا درآمد مالیاتی، حاصل جمع تبلور کار و کوشش افراد است؛ در حالی که اگر مالیات‌ها سنگین باشند، بر درآمدها و سودها تأثیر معکوس می‌نهند و در تحلیل نهایی، به کاهش درآمد مالیاتی می‌انجامند. ابن خلدون با هرگونه تلاش دولت برای مصادره اموال خصوصی یا دخالت در اموال شخصی افراد به شدت مخالف بود. دخالت‌های خودسرانه دولت‌ها در مالکیت خصوصی انسان، به از بین رفتن انگیزه‌ها منتهی می‌شود که این امر می‌تواند سرانجام به تضعیف خود دولت بینجامد. باجگیری برای خود دولت هم ذاتاً شکست‌آور است؛ زیرا باجگیری، نوعی ستمگری است و ستمگری جامعه را به تباهی می‌کشاند.

در اقتصاد کلان هم، ابن خلدون در طرح تئوری پول، نقش و سهم داشت. از دیدگاه او، پول، شکل واقعی ثروت نیست؛ بلکه واسطه‌ای است که می‌توان ثروت را از طریق آن به دست آورد. او نخستین کسی بود که وظایف عمده پول را به صورت معیار ارزش، ذخیره ارزش و «وسیله شمارش» مطرح کرد: «دو فلز گرانبهای طلا و نقره که به صورت معیار ارزش برای تمام انباشت سرمایه‌ها [هستند]... گنج و مال شمرده می‌شوند. حتی چنانچه در وضعی خاص، چیزهای دیگری کسب شود، باز این عمل به منظور کسب نهایی این دو انجام می‌گیرد. غیر از طلا و نقره، تمام کالاهای دیگر، در معرض نوسانات بازار قرار دارند. طلا و نقره، مبنای سود، دارایی و گنج هستند؛ اما پول، شکل واقعی ثروت نیست؛ بلکه ثروت، از طریق کار انسان خلق می‌شود یا به صورت انباشت سرمایه واقعی پدید می‌آید؛ بنابراین، ابن خلدون بود که نخستین بار بین پول و ثروت واقعی فرق گذاشت؛ اگر چه قبول داشت که ثروت واقعی می‌تواند به وسیله پول به دست آید. با وجود این، پول در مبادله‌های تجاری در جامعه که در آن، انسان حاصل کار خود را به شکل کالا یا خدمات با دیگری

مبادله می‌کند تا نیازهایی را که خود به تنهایی به برآوردن آنها قادر نیست، تأمین کند، نقشی بسیار مؤثرتر از مبادله پایاپای بر عهده دارد. پول همچنین جریان کالاها را از بازاری به بازار دیگر و حتی در عبور از مرز کشورها آسان می‌کند.

تجارت خارجی

ابن خلدون در رشته اقتصاد بین‌المللی نیز کمک‌های علمی فراوانی انجام داد. او از طریق مشاهده‌های بصیرانه و ذهن تحلیلگر خود، بدون تردید به مزایا و فواید داد و ستد میان ملت‌ها پی برد. از دیدگاه ابن خلدون، از طریق تجارت خارجی، رفاه و رضایت مردم و سود تاجران و ثروت کشورها همگی افزایش می‌یابند. تاجری که در کار خود وارد است، فقط آن دسته کالاهایی را با خود حمل می‌کند که ثروتمند و فقیر و حاکمان و شهروندان عادی، همگی به آنها نیاز داشته باشند. عمومیت نیاز، سبب تقاضای انبوه برای کالاهای او می‌شود... و این برای پیشرفت و توفیق تاجران مفیدتر و پر سودتر است...؛ چرا که تاجر خواهد توانست از نوسانات بازار بهره‌گیرد، و اگر کالا را از کشوری دور دست بیاورد... در آن صورت کالایش ارزشمندتر خواهد شد.

ابن خلدون با تأکید بر واژه ارزشمندی، درک عمیق خود را از فواید تجارت نشان داده است. چنان‌چه کالایی پس از کسر کردن هزینه تولید در کشور B ارزشمند باشد و با انتقال به کشور A و احتساب هزینه حمل و نقل و تمام هزینه‌های دیگر، همچنان با سود فروخته شود، در آن صورت این کالا، یا ارزان‌تر از مشابه تولید داخلی خود است، یا دارای کیفیت بهتر است، یا به طور کلی، کالای جدیدی است. چنان‌چه این کالای خارجی از مشابه تولید داخلی خود ارزان‌تر باشد، تجارت خارجی سبب صرفه‌جویی در نیروی کار و سایر منابع خواهد شد؛ زیرا این کار و منابع به جای این که صرف کالای پر هزینه شوند و در آن صورت نتوانند با دیگر کالاهای کم هزینه رقابت کنند، به تولید کالاهای کم هزینه تخصیص داده می‌شوند. منابعی که در این فرایند تبدیل، پس‌انداز می‌شوند می‌توانند برای تولید سایر کالاها به کار روند یا لایه دیگری به انباشت سرمایه بیفزایند؛ بنابراین، تجارت خارجی ممکن است به سطح درآمد کشور به طور مثبت کمک کند و نیز سطح رشد و برخورداری کشور را افزایش دهد. اگر این کالای خارجی دارای کیفیت بهتر در مقایسه با مشابه داخلی خود باشد، این کالای وارداتی بر سطح رضایت خریداران خود خواهد افزود. در ضمن، تولید کنندگان داخلی که با این محصول رقابتی دارای کیفیت بالا روبه‌رو می‌شوند، مجبورند بکوشند تولید خود را بهبود بخشند یا در غیر این صورت، با کاهش در فروش‌ها و درآمدها روبه‌رو خواهند شد. هر دو حالت افزایش در کیفیت کالاهای داخلی یا تبدیل منابع از تولید کالاهای پر هزینه به

کالاهای کم هزینه مثل مورد اوّل به سود و رفاه جامعه است. در حالت آخر، یعنی حالت سوم، وقتی کالای وارداتی، به طور کلی فرآورده جدید است، باز سود رفاهی حاصل از تجارت خارجی ممکن است به صورت افزایش در سطح رضایت خریداران نمود یابد یا به صورت افزایش در مقدار یا کیفیت تولید سایر کالاها خود را نشان دهد و این در صورتی است که این قلم وارداتی، ابزار جدید یا اصلاح ابزار موجود باشد. افزون بر این، معرفی کالای کاملاً جدید از طریق تجارت خارجی ممکن است تولید کنندگان داخلی را جذب کند و چنانچه تولید آن موجه باشد، تولید کنندگان در صورتی که بتوانند با این محصول خارجی رقابت کنند، به تولید آن بپردازند.

ابن خلدون از آن چه بعد «هزینه فرصت» نامیده شد نیز آگاه بود. به کار بردن کار ارزشمند برای اصلاح خاک‌های ضعیف کشاورزی به این معناست که کار می‌تواند در تولید سایر کالاهای دیگر کاربرد بهتری داشته باشد. منابع به طور کلی باید در بهترین کاربرد ممکن مورد استفاده قرار گیرند. در غیر این صورت، هزینه‌ای پدید می‌آید که به از دست رفتن و کاهش ارزش خواهد انجامید. تجارت خارجی، انگیزه‌های دیگری در زمینه تلاش برای بهینه کردن استفاده از کار و سایر منابع طبیعی فراهم می‌کند.

ابتکار فکری ابن خلدون در مشاهدات دقیق و تحلیل عمیق تجارت خارجی در رشته اقتصاد بین‌المللی، شایسته تحسین است. موضوع فواید حاصل از تجارت به ویژه پس از انتشار گفتمان‌های سیاسی به وسیله دیوید هیوم در ۱۷۵۲ به طور چشمگیر توسعه یافته است؛ اما نخستین جوانه‌های اصلی این موضوع را چهار قرن پیش تر از وی ابن خلدون کاشت.

ابن خلدون و آدام اسمیت

با وجود این که سهم همه جانبه در علم اقتصاد به ابن خلدون تعلق دارد، این آدام اسمیت است که میان عموم، به «پدر علم اقتصاد» معروف شده است. دیدگاه شومپتر درباره اقتصاد اسمیت، بیش تر انتقادی است تا تقدیرآمیز:

من شخصاً با چنین نظری موافق نیستم؛ زیرا من هنوز آدام اسمیت را یکی از دانشمندان بزرگی می‌دانم که حتی فقط در جایگاه گردآورنده اندیشه‌های اقتصادی پیشین در زمینه علم اقتصاد کمکی شایان کرده است. او این اندیشه‌ها را به شکلی جدید و اسلوبی عالی با بیانی رسا به تفصیل شرح داد. با وجود این، در مقام مقایسه، ابن خلدون بسیار پیشاتر و اصیل تر از آدام اسمیت بود. با قبول این واقعیت که ابن خلدون نیز اندیشه‌هایی را که پیش از خودش مطرح شده بود، بازپروری کرد و از آن‌ها الهام گرفت (اندیشه‌هایی نظیر بحث افلاطون درباره تخصص، تحلیل ارسطو از پول، و بحث طاهر بن حسین در باره نقش دولت) باز این ابن خلدون بود که در جایگاه نخستین مستفکر، اندیشه‌های اصلی را در

زمینه‌های متعدّد اندیشه اقتصادی پی ریخت. با وجود این که سهم ابن خلدون در علم اقتصاد بسیار زیاد است، بعضی از اندیشه‌های اقتصادی و نیز بخشی از فلسفه اقتصادی آزادی انتخاب که پیش تر مطرح شد، بعد به آدام اسمیت نسبت داده شدند بدون آن که نامی از ابن خلدون که طراح اصلی آن‌ها بود، به میان آید.

رساله بزرگ اقتصادی اسمیت شامل تبلیغ اصل لیبرالیسم اقتصادی یعنی آزادی اقتصادی برای تمام افراد است که طراح واقعی این اصل در واقع ابن خلدون بود.

از آن جا که چنین مشابهت شگفت‌آوری از نظر تفکر اقتصادی میان ابن خلدون و آدام اسمیت وجود دارد، وظیفه مورخ اقتصادی است که روابط مستقیم یا غیر مستقیم بین این دو اندیشه‌ور بزرگ را که به فاصله چهار قرن از یک دیگر می‌زیستند، روشن کند. با این حال، من مایلم چند احتمال و نکته را در این جا درباره این رابطه عرضه کنم. اگر چه آدام اسمیت به طور صریح به آثار ابن خلدون اشاره‌ای نکرده است می‌توان گفت: مجراهای چندی وجود داشت که ممکن است آدام اسمیت را به اندیشه‌های اقتصادی پیشتاز و اصیل ابن خلدون وصل کرده باشد.

آدام اسمیت از دانشگاه گلاسگو فارغ التحصیل شد که در آن جا از استاد خود فرانسیس هوجسون تأثیر پذیرفت که این استاد نیز از آنتونی اشلی کوپر معروف به لرد شافت بری متأثر بود که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم می‌زیست و نیز از دیگر دانشمندانی متأثر بود که به «روشنگری لیبرال» گرایش داشتند و همه آن‌ها ممکن است به طور مستقیم یا غیر مستقیم از اندیشه‌های ابن خلدون تأثیر گرفته باشند. آدام اسمیت پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، شش سال از عمر خود را به تحقیق در کتابخانه دانشگاه آکسفورد اختصاص داد که در آن جا ممکن است در تماس با افکار و نظریات ابن خلدون قرار گرفته باشد بدون این که از نام او آگاه شده باشد. این سنت در دوره‌های پیشین رایج بود که اندیشه‌ها بدون آن که نامی از صاحب آن‌ها به میان آید، میان نسل‌های متوالی جریان می‌یافتند؛ مورد بحث قرار می‌گرفتند و دست به دست می‌شدند. افزون بر این، از زمان جنگ‌های صلیبی به بعد که از قرن یازدهم تا سیزدهم ادامه یافتند، بیشتر فیلسوفان غربی می‌کوشیدند تأثیر محققان مسلمان را از طریق روش‌های گوناگون، ناچیز نشان دهند که از جمله این روش‌ها استفاده از نظریات دانشمندان مسلمان بدون بردن نامی از آن‌ها بود. جنگ دیرپایی که صلیبیان برای گرفتن سرزمین مقدّس از مسلمانان بر پا کردند، احساس عداوت نیرومندی را در ذهن غربیان پدید آورد که قرن‌ها و احتمالاً تا دوران معاصر ادامه داشت و محققان غربی هم از این احساس در امان نماندند. مجرای احتمالی دیگری که ممکن است آدام اسمیت از طریق آن مستقیم یا غیر مستقیم در معرض افکار اقتصادی ابن خلدون قرار گرفته باشد، مسافرت آدام اسمیت در سطح قاره

اروپا بود. وی ضمن این مسافرت‌ها، با کوزتسی، فیزیوکرات‌های دیگر در پاریس، و دیگر روشنفکران اروپایی دیدار و ملاقات کرد که خود آنان ممکن است به طریقی از اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون متأثر بوده باشند.

آدام اسمیت همچنین ممکن است از طریق نفوذ مسلط امپراتوری عثمانی در تماس با اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون قرار گرفته باشد. از زمانی که امپراتوری عثمانی در قرن چهاردهم ظهور کرد (و در قرن شانزدهم، مرزهای آن تا آن جا گسترش یافت که بخش اعظم اروپای جنوب شرقی، آسیای جنوب غربی و آفریقای شمالی را در بر گرفت) پیل جدیدی ایجاد شد که روشنفکران را در سطح قاره اروپا به همتایان خود در سرزمین‌های گسترده این امپراتوری که مصر هم در سال ۱۵۱۷ بخشی از آن شد، متصل کرد. ابن خلدون در مصر، بخش آخر زندگی خود را برای بازنگری دست نوشته‌های آثارش که در نوامبر سال ۱۳۷۷ آن‌ها را در تونس تکمیل کرده بود، صرف کرد؛ سپس افکار او از نسلی به نسل دیگر، از قرن‌ها به قرن دیگر و کشوری به کشور دیگر منتقل و دست به دست شد. سلطان سلیم اول، امپراتور عثمانی، با الهام از نظریات ابن خلدون که «پیشه‌وران و صنعتگران در رشد، برخورداری و اقتدار کشور نقشی چشمگیر بر عهده دارند»، پس از این که در سال ۱۵۱۷ قلمرو خود را با کامیابی در سطح قاره اروپا گسترش داد، بهترین صنعتگران آن زمان را با خود از قاهره به قسطنطنیه آورد. این کار در اصطلاح مدرن، «انتقال تکنولوژی» بود.

تأثیر ابن خلدون، گسترده و عمیق بود. این تأثیر نه فقط در ذهن بعضی از حاکمان و دولتمردان، بلکه در اذهان روشنفکران و محققان، مدت‌ها پیش از آن که کتاب‌هایش به زبان‌های دیگر ترجمه شوند، به خوبی مشاهده می‌شد. در پاسخ به این علاقه فراوان به آثار ابن خلدون بود که سرانجام در سال ۱۷۳۰ یعنی دقیقاً ۴۶ سال قبل از انتشار ثروت ملل آدام اسمیت، آثار ابن خلدون به زبان ترکی ترجمه شد.

ملاحظات پایانی

اگر هم آدام اسمیت به طور مستقیم در تماس با اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون قرار نگرفته باشد، باز این واقعیت به قوت خود باقی است که بذره‌های اصلی اقتصاد کلاسیک و حتی تئوری اقتصادی مدرن، برگرفته از اندیشه‌های ابن خلدون است. ابن خلدون را نه تنها می‌توان پدر علم جامعه‌شناسی دانست، بلکه چنان که قطعه زیر از آرنولد توین‌بی نشان می‌دهد، او در رشته تاریخ هم صاحب نظری فرزانه بوده است:

به نظر می‌رسد که ابن خلدون در رشته فعالیت‌های فکری انتخابی خود از پیشینیان الهام نگرفته است

... و با وجود این، در مقدمه بر تاریخ عمومی، فلسفه تاریخی را مطرح و تدوین کرده است که بدون تردید، بزرگ‌ترین اثر از نوع خود است و نظیر آن در هیچ زمان و هیچ مکانی به وسیله هیچ اندیشه‌وری خلق نشده است.

ابن خلدون با درک عمیق و دانش گسترده‌ای که در زمینه تاریخ داشت و از طریق مشاهده‌های دقیقی که درباره آدم‌ها و مکان‌ها انجام می‌داد، تحقیق تجربی بصیرانه‌ای را برای تحلیل و تولید اندیشه‌های اصیل اقتصادی به کار برد. او در رشته اقتصاد، برای نخستین بار در تاریخ، گنجینه‌ای از مطالب ارزشمند بر جای گذاشت. بحث جامع و عمیق ابن خلدون از ارزش و رابطه آن با کار؛ تحلیلی که از تئوری انباشت سرمایه و ارتباط آن با ظهور و سقوط خاندان‌های حکومتی به عمل آورد؛ شناخت ژرفی که از پویایی‌های تقاضا، عرضه، قیمت و سود داشت؛ بحثی که از موضوعات پول و نقش دولت‌ها عرضه کرد، و خلاصه شرح گویایی که در باره تئوری عالی مالیاتی خود و دیگر موضوعات اقتصادی ارائه داد، همگی از میزان عمق و گستره فکری او حکایت دارند.

با توجه به سهم بی‌سابقه و ممتاز ابن خلدون در زمینه‌های گوناگون علم اقتصاد می‌توان او را به حق، «پدر علم اقتصاد» نامید.

۵
اقتصاد اسلامی

شماره سوم / پاییز ۱۳۸۲

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی